

بازی‌خانه

تأملی در باب انصراف هنرمندان از جشنواره تئاتر فجر

از قضا سِرِ کنگبین صفرا افزود



● من تا به آخر بنا داشتم درباره ماجرای انصراف هنرمندان از شرکت و حضور در جشنواره‌های هنری فجر و مخصوصا جشنواره تئاتر فجر اظهارنظری نکنم، اما پذیرفته‌نشدن یا به عبارتی ردشدن چندین‌باره یکی دیگر از نمایش‌نامه‌هایم از طرف شورای نظارت و ارزشیابی که دیگر، عادت من و شورا شده است و قصد اجرای آن را در سال ۱۳۹۹ داشتم، باعث شد تصمیم به شکستن این بنا بگیرم و نظر خود را بیان کنم. به گمان من که ذی‌نفع جشنواره هم نیستم، انصراف و عدم حضور و قهر از مشارکت در سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر نه‌تنها کمکی به بهبود شرایط موجود و رفع آسیب‌های این هنر نمی‌کند، بلکه هدفی را هم که انصراف‌دهندگان خواسته یا ناخواسته در پی آن بودند رهنمون نمی‌شود و ای‌بسا به قول منثوی، سِرِ کنگبین صفرا بیفزاید و به نتیجه‌ای کاملا معایر و متفاوت با آنچه انصراف‌دهندگان در نظر داشتند، بینجامد؛ چنان‌که همین‌گونه هم شده است و عملی که قرار بود همدردی و همدلی و مسئولیت‌پذیری هنرمندان را نشان دهد، تبدیل شد به قهر لجبازانه و ناراضیاتی سرشار از بی‌اعتمادی از یک طرف و تهدید قهرآمیز و دامن‌زدن به بی‌اعتمادی متقابل از سوی دیگر این ماجرا. حالا دیگر انصراف و عدم حضور و مشارکت تبدیل به نوعی طناب‌کشی قهرآمیز شده است که یک طرف می‌خواهد روی طرف دیگر را کم کند و تا حد امکان، طناب را جوری بکشد که طرف مقابل با پنهای صورت به زمین برخورد کند و چهره‌اش به طور کامل خدشه‌دار شود.

آیا این بود هدف غایی و نهایی انصراف که از سر روح لطیف هنری و احساس مسئولیت‌پذیری فرهنگی برآمده بود و قصد داشت یک پیغام کاملا مدنی و سازنده به طرف مقابل بدهد؟ آیا قرار بود به چنین منازعه و مخاصمه‌ای بینجامد و نتیجه‌ای جز دامن‌زدن بیشتر به آسیب‌ها و لایتن‌ماندن مشکلات نداشته باشد یا می‌خواست پیام‌رسان همدردی و همدلی اجتماعی و انجام وظیفه‌ای اخلاقی و فرهنگی باشد؟ به راستی که مصداق بارز نقض غرضِ ناخواسته‌ای شد که هم هدف اصلی را محذوش و منحرف کرد و هم باری مضاعف را بر مشکلات هنر تئاتر افزود. اینکه چه طریقی در این ماجرا مقصر است و دلایل اثبات و رد آن، بماند برای پژوهندگان تاریخ اجتماعی تئاتر ایران، اما اصل و آخر مطلب این است که یک بار تنها یک‌بار، همت عالی کنیم و در این خانواده چندهنرنفری، افراط و تفریط نباشیم. چه کسی نمی‌داند که جشنواره فجر زمانی آتچنان اعتبار بلندی یافته بود که آنهايي که حالا برای حضور در آن شرط‌وشروط سنگین‌ورنگین می‌گذارند، در آن دوران هر شرطی را برای حضور می‌پذیرفتند؟ خیال نکنیم اعمال و تصمیماتمن در غبار فراموشی زمان کم می‌شود و دگرگونی احوالمان را د دیگران و تاریخ‌نویسان اجتماعی تئاتر ایران از یاد خواهند برد. کم‌فاظگی یا بدحافظگی، پناه امنی برای رنگ‌برنگ‌نشدن نیست. عصر، عصر، رسانه است و تئاتر در شرایط زبستی ما از مهم‌ترین آنهاست. درست است که تئاتر کارنکردن، گاهی مهم‌ترین تئاتری است که می‌تواند اتفاق بیفتد، اما در حال کنونی ما و با توجه به آنچه رفت، حضور و مشارکت در جشنواره‌ای که پایه‌گذاران و رونق‌دهندگانش، از مهم‌ترین هنرمندان تئاتر ایران بوده‌اند، ضروری می‌نماید. آن‌گاهی که یک هدف اخلاقی و از سر مسئولیت‌پذیری اجتماعی نقض غرض می‌شود و می‌شود مصداق آن بیت معروف منثوی معنوی،

از قضا سرکنگبین صفرا افزود

روغن بادام خشکی می‌نمود

پس بهتر است زبان و بیان هنر گشوده‌تر و صریح‌تر شود و آنچه قرار بود به زبان تند ولی الکن انصراف بیان شود، حالا به روایت متعادل، ولی خلاقانه و صدچندان مؤثرتر هنر نمایش بیان شود؛ روایتی که در شرایط زیست کنونی ما بیشترین نیاز به آن احساس می‌شود و بالاترین ضرورت‌ها را دارد. تانتر، هنر گفت‌وگو،کمست، با گفت‌وگو آغاز می‌شود، با گفت‌وگو ادامه می‌دهد و با گفت‌وگو به پایان می‌رسد. هر انصراف و خللی در اجرای آن به تضعیف گفت‌وگو در جامعه دامن می‌زند و مهم‌ترین راه نجات جامعه را مسدود می‌کند؛ راه نجاتی که جز گفت‌وگو و همداندیشی و همکاری نیست. هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر گفت‌وگو مقاومت کند. هنر تئاتر می‌تواند به نهادهی‌سازی این گفت‌وگو کمک فراوانی کند و هر کسی را به گفت‌وگو وامی‌دارد. از گفت‌وگو دریغ نکنیم که تنها راه برون‌رفت و زنده‌سازی حیات اجتماعی و فکری و فرهنگی ماست.

گفت‌وگوی «شرق» با ک.ن. پانیکار، روشنفکر، تاریخ‌دان و آکادمیسین هندی

جنگ ایران علیه امپریالیسم راتحسین می‌کنم

استعمار انگلیسی، از نظر فکری و فرهنگی هندوستان را رها نکرده است

مهام میقانی؛ ترجمه به فارسی؛ انسبه معینی‌پور؛ ک.ن. پانیکار، نظریه‌پرداز تاریخ، نویسنده و استاد دانشگاه ۸۳ ساله هندی است که تا امروز ۱۶ کتاب از او در انگلستان توسط ناشرانی مانند پنگوئن و آکسفورد منتشر شده است. آثار او که همگی درباره تاریخ کشورش، هند و راه طولانی مبارزه این کشور علیه استعمار، فقر و خشونت است سبب شده که او را به‌عنوان بزرگ‌ترین مورخ زنده هندی در جهان معرفی کند. باوجوداین او در کشور خود به سبب مخالفت‌های پر دامنه‌اش با آنچه به‌عنوان «ملی‌گرایی هندی» شناخته می‌شود، مخالفان سرسختی نیز دارد.

۱۱ دکتر پانیکار! خیلی ممنونم که با وجود حال نامساعد این‌روزهایتان، پیشنهاد مصاحبه ما را بپذیرفتید. تا جایی که من اطلاع دارم، شما را در کشورتان، هند، به‌عنوان مورخ جناح چپی می‌شناسند که نزدیک ۵۰ سال است علیه استعمار انگلیسی و ملی‌گرایی هندی به طور جدی مبارزه می‌کند.
اول از همه اینکه ملی‌گرایی هندی در ایران چندان شناخته‌شده نیست و این فرصت بسیار خوبی است که تعریف آن را از زبان یک شخص برجسته دانشگاهی، مثل شما که از مخالفان آن هم هستید، بشنوم. اما آیا درست است که سابقه فعالیت طولانی درخشان شما را صرفا در همین دو حوزه در نظر بگیریم؟

عمدتا بله! درحال حاضر [استعمار انگلیسی و ملی‌گرایی هندی] دو

ماجاری اصلی هند به حساب می‌آیند و نمی‌توان اهمیت آنها را در

شکل‌گیری تاریخ ملت [هند] نادیده گرفت. من با تجربه تأثیر ویرانگر

استعمار بزرگ شدم و حالا در بزرگ‌سالی شاهد بی‌رحمی و تعصب

بنیادگرایی مذهبی و ملی‌گرایی هستم که به مراتب بدتر است و

نمی‌شود روی آن حساب کرد.

هر دو ای این موضوعات را در فعالیت حرفه‌ای دانشگاهی خودم دنبال کرده‌ام و به پیشی دست یافته‌ام که منجر شده منتقد مسلم آنها شوم. از نظر سیاسی، استعمار در هند مرده، اگرچه از نظر فکری و فرهنگی این‌طور نیست و مجددا در قالب جهانی‌شدن حلول پیدا کرده است. حتی پیش از بهبودی کامل ملت از ویرانی‌های استعمار، یک ایدئولوژی مخرب‌تر به اذهان عمومی چنگ انداخت. فریب ملی‌گرایی مذهب هندو که به تازگی به‌عنوان یک قدرت سیاسی برتر در جامعه ظهور پیدا کرده، تهدیدی برای پایه‌های سکولار و فدرال ملت محسوب می‌شود. اکنون هر دوی این قدرت‌ها طی شراکتی جعلی، کشور را در لبه پرتگاهی سیاسی و اقتصادی قرار داده‌اند.

کار تحقیقاتی خودم را با بررسی سیستم کنترلِ استعمار که در راستای تحت نظر نگه‌داشتن حاکمان هندی برای جلوگیری از احتمال مخالفت مشترک آنها طراحی شده بود، شروع کردم. این [رویه] منجر به شکل‌گیری شبکه دیپلماتیکی به نام «سیستم اقامت» شد که به‌عنوان بال اطلاعات سیاسی امپراتوری بریتانیا ایفای نقش می‌کرد. مطالعه این سیستم چگونگی توانایی کنترل استعماری بریتانیا بر چنان امپراتوری گسترده‌ای از طریق یک سیستم جامع قانون غیرومستقیم که ایالات هندی را در معرض تمایلات سیاسی و اقتصادی استعمار قرار می‌دهد، آشکار می‌کند. این [تحقیق] ورود من به مسیر مطالعه استعمار و حالات‌های بهره‌برداری اقتصادی آن را ممکن کرد.

پیش از آنکه توجهم را به موضوع دوم؛ یعنی خیزش ملی‌گرایی مذهبی هندو معطوف کنم، زمان زیادی را وقف کاوش تاریخ فرهنگی هند مستعمره کردم. این دوره‌ای بود برای آمادگی که درواقع برای نگاه‌های آکادمیک و سیاسی من مدل محسوب می‌شود. یوپایی فرهنگی حکومت استعماری ناگزیر منجر به جست‌وجوی هویت بومی مستعمره در تلاش برای مقابله با ادعای برتری استعمار شد. یک نتیجه طبیعی [چنین جست‌وجویی] این بود که [هند] از مسیری مبهم از شکوه و جلال فرهنگی و دفاع از خود عبور کرد. ظهور ملی‌گرایی هندو ریشه در این مقطع تاریخی سلطه استعماری و مقاومت ملی دارد. ملی‌گرایی سکولار توانست کاملا بر این ریشه فرهنگی و مذهبی غلبه کند و مفهوم هند به‌عنوان یک ملت هندو اعتبار کسب کرد. منشا فکری این گرایش را می‌توان در نوشته‌های وینایاک دامودار ساوارکار در اوایل قرن بیستم مشاهده کرد. ساوارکار، در جوانی، یک مبارز ملی‌گرا بود که از استفاده از خشونت به‌عنوان یک شیوه مقاومت دفاع کرده و به همین دلیل توسط انگلیسی‌ها زندانی شده بود. او کلمه هندوتوا [کیفیت هندوبودن] را برای اشاره به یک عقیده سیاسی که ریشه در هندوئیسم داشته باشد ابداع کرد. هندوتوا که ساوارکار حامی آن بود و ملی‌گرایان مذهبی بعدتر آن را دنبال کردند، همان هندوئیسمی که با کاتولیک‌بودن و تحمل شناخته شده، نیست؛ درعوض، مانند تصور نژادی نازی‌ها مبتنی بر نظریه محرومیت و نفرت است. مَن تأثیرگذار ساوارکار به طور جدی اظهار کرد که هند از طریق تجربیات تاریخی خود به‌عنوان یک ملت هندو (هندورشترا) طی چندین جنگ با بیگانگان که مهم‌ترین آنها با مسلمانان بود، تکامل یافت. این استدلال توسط راتیریا سوایام سواک، سالکان، یک سازمان مبارز اندوئی تأسیس‌شده در سال ۱۹۲۴، مطرح و پیش برده شد که می‌محابا طرفدار حاشیه‌نشینی یا حذف غیرهندوها از زندگی عمومی بود. ملی‌گرایی هندو که درحال حاضر مورد حمایت قرار می‌گیرد، نام‌گذاری سیاسی همین دستور کار است.

۱۲ شما در کتاب ارزشمندتان «استعمار، فرهنگ و مقاومت» -که تا آنراژتان است و من افتخار خواندنش را دارم- سه حوزه قیام مسلحانه، مخالفت فکری و اعتراض فرهنگی را برای مبارزه هند در راستای رسیدن به مدرنیته خودش در مقابله با مدرنیته استعماری بررسی کرده‌اید. امکان دارد اندکی این حوزه‌ها را برای خوانندگان فارسی‌زبان که کتاب‌های شما را به‌خاطر دردسترس نبودن ترجمه فارسی نخوانده‌اند، توضیح دهید؟

این سه حوزه نشان‌دهنده سه مرحله مقاومت در برابر استعمار است. در مراحل اولیه سلطه استعماری، واکنش طبیعی اشرافیت آواره و نظم فئودالی مقابله با ارتش انگلیس با حمایت طبقات اجتماعی‌ای مانند دهقانان و صنعتگران بود که به دلیل افزایش استخراج مازاد ازسوی دولت استعمار، محتمل رنج شده بودند. در رابطه با تکنولوژی نظامی برتر انگلیس، مقاومت مسلح هیچ شانسِی برای موفقیت نداشت. با توجه به برتری نظامی انگلیس، این یک جنگ نابرابر بود. سرانجام هندی‌ها به درون توزیع لیبرال پکس بریتانیا کشیده شدند. مرحله دوم و سوم پیشروهای جنبش سازمان‌یافته ملی بودند. [مرحله] دوم به‌دنبال افشای ادعاهای لیبرال حاکم استعمار بود. درحالی‌که [مرحله] سوم سعی در بازگرداندن هویت فرهنگی ملت، مبتنی بر کثرت و تنوع داشت. آن [مراحل] پیش‌شرط‌های لازم برای تغییر شکل‌دادن به توهم لیبرال ایجادشده ازسوی استعمار و ایدئولوژی‌های آن بودند.

۱۳ این مسئله که واقعا «مورخ چپ‌گرا» یعنی چه، همیشه ذهن من را به خودش مشغول کرده است. آیا [این عبارت] به این معنی است

هنر

گفت‌وگوی «شرق» با ک.ن. پانیکار، روشنفکر، تاریخ‌دان و آکادمیسین هندی

جنگ ایران علیه امپریالیسم راتحسین می‌کنم



۵۴۲ عضو پارلمان هند، [جناح] چپ فقط پنج عضو دارد. [جناح چپ] فقط در یک ایالت قدرت دارد و در بقیه هند نفوذ آن اندک است. با این وجود، نفوذ چپ در بین روشنفکران هنوز هم بسیار اساسی است و آنها در صدر مبارزه با گرایش‌های اقتدارگرا قرار دارند. چپ به معنای گسترده‌ای بر دنیای ایده‌ها حاکم است، اما در دنیای سیاست عملی نیست. این امر به این دلیل است که چپ نتوانسته است از این منابع بهره ببرد و اقدامات مؤثری برای بسیج طبقه کارگر که زندگی ایشان بر اثر جهانی‌شدن و سرمایه‌داری شرکت‌ها به دلیل فعالیت سیاسی آسیب دیده، انجام نداده است. هرزمان چنان اقدامی کرده‌اند، پاسخ مردم مثبت بوده. هزاران دهقان و کارگر برای برجسته‌کردن پریشانی روستاها در شهرهای بزرگ ماهار اشترا و راجستان راهپیمایی کردند.

۱۱ پس از استقلال هند، حزب کنگره تحت رهبری نهرو-یک سوسیالیست ثابت‌قدم- وارد مسیر تلاش برای خلق جامعه‌ای بر اساس عدالت اجتماعی و اقتصادی شد. نهرو برای تبدیل هند به کشوری سوشال‌دموکرات بسیار تلاش کرد. الگوی توسعه‌ای او شدیداً تحت تأثیر الگوی شوروی یعنی صنایع سنگین بخش عمومی، نوین‌سازی کشاورزی و آموزش و مراقبت‌های بهداشتی را یگان عوممی بود. اما تحت رهبری راجیو گاندی و خصوصا ناراسیما رائو و دکتر مانموهان سینگ، مجلس مسیر متفاوتی را در جهت متعادل‌کردن توسعه سرمایه‌داری با شکوفایی اقتصاد در دهه ۱۹۹۰ در پیش گرفت. در حال حاضر، در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۹ مجددا صحت‌هایی مربوط به جناح چپ از دور و اطراف دولت هند به گوش می‌رسد. آیا درست خواهد بود که بگوییم هند مجددا به ارزش‌های سوسیالیستی برمی‌گردد یا حداقل آنها را مورد بازنگری قرار می‌دهد؟

در سال ۱۹۴۷ هند به دنبال تبدیل‌شدن به یک کشور لیبرال با عدالت اقتصادی و نوسازی اجتماعی در راستای سیاست‌های اعلام‌شده خود بود. اما در دو دهه گذشته هند به عنوان یک کشور سرمایه‌داری انحصاری توسعه یافته است. دولت کاملا حزبی و در راستای منافع شرکت‌های بین‌المللی است. تنها گروهی که در بودجه آخر شامل تخفیف مالیاتی شد، خانه‌های شرکتی بود. احتمالا نخبگان حاکم بر این باورند که بهترین راه توسعه همین است و مدرنیته از طریق سرمایه شرکتی میسر می‌شود. هیچ صحبتی راجع به بازگشت به ارزش‌های سوسیالیستی در جریان نیست. سوسیالیسم برای حاکمیت فعلی، کلمه‌ای کثیف است و طبقه متوسط در مدرنیته سرمایه‌داری و متعاقبا مصرف‌گرایی غرق شده است.

۱۲ در مطالعاتم راجع به احزاب چپی در هند به این نکته برخوردم که انگار تقریبا هیچ جنبش سیاسی‌ای، چه متعصب باشند چه نه، رپرتواری که قادر به ترکیب علااق دالیت‌ها، مسلمانان، زنان، جمعیت‌های مشهور به قبیله‌ای، کارگران کشاورزی، خرده‌کشاورزان، کارگران صنعت و کارگران بخش غیررسمی باشد، ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد تقاضاهای این گروه‌های مختلف برای همیشه احزاب را محکوم به رقابت با یکدیگر می‌کند. این در حالی است که تعداد زیادی از افراد در تقاطع میان بسیاری از این گروه‌ها هستند و خود قربانیان استثمار اقتصادی‌ای هستند که به صورت رو به افزایشی به اقتصاد وابسته است. جهت‌گیری سیاسی اصلی چپ‌گرایان در هند قرن بیست‌ویکم چه باید باشد؟ چپ در آینده هند چه جایگاهی دارد؟

حرف تو درست است. این بخش‌های مختلف، منافع اجتماعی و اقتصادی بسیار متفاوتی دارند که برخی از آنها حتی متضادند. در عین حال یک چیز مشترک بین همه وجود دارد؛ اینکه همه آنها در معرض استثمار طبقات حاکم و منافع سرمایه چندملیتی قرار دارند. از نظر تئوری، چپ به درستی این واقعیت پیچیده را به عنوان مشکل شناساده، اما هنوز نتوانسته است یک اقدام سیاسی را که منجر به بسیج مردم شود، تحقق بخشد. چپ، مبارزات خود را با مفهوم طبقه رواج داده که از نظر تئوری غیرقابل توصیف است، اما سوالات بی‌شماری را در مورد تجربه زیسته مردم و آگاهی اجتماعی آنها ایجاد می‌کند. برای دستیابی چپ به موفقیت اساسی در هندوستان روستایی، تضادهای موجود بین اشکال عقیدتی موروثی و مفهوم‌سازی مارکسیستی جهان باید برطرف شود. برای دستیابی به این هدف، چپ باید از منابع نظری ملی و بین‌المللی و تجربه سیاسی استفاده کند. اینکه آیا احزاب سازمان‌یافته به یک عکاس ایرانی بی‌شمار مارکسیستی در هند مایل و توانا برای انجام چنین کار دشوار و احتمالا نامطلوبی هستند، به آینده چپ در هند بستگی دارد.

۱۳ و در پایان، آیا شما نظری درباره ایران و آینده مبارزه ما علیه امپریالیسم و تحریم‌های جهان غرب دارید؟ جهت حرکت ما در این مسیر در واقع به چه سمتی است؟

من به اندازه کافی درباره سیاست ایران نمی‌دانم که قادر به اظهارنظرهای آگاهانه و معنادار باشم. صرفا یک درک بسیار کلی دارم. حقیقتا جنگ ایران علیه امپریالیسم را تحسین می‌کنم و امیدوارم ادامه یابد و ثمربخش واقع شود. من خوش‌بین هستم زیرا تاریخ به ما می‌گوید که همه تلاش‌ها برای سلطه‌جویی، عاقبت، خود سرنوشت خود را رقم زده است.*

۱۴ اشاره به این گفته معروف مارکس که سرمایه‌داری در بالاترین مرحله تکوینش، خود سبب سرنگونی خود می‌شود.

گالری گردهی

عالی جنابان الکی

یا خروس، نماد جامعه مردسالار



● در رفتارهای اجتماعی حیوانات خصوصیاتی بروز می‌کند که ما در جامعه انسانی با تفاوت‌های شبیه به آنها را مشاهده می‌کنیم و همین‌طور برعکس در رفتارهای اجتماعی انسان‌ها شباهت‌های با رفتارهای حیوانی می‌بینم. این رایج است که اگر انسانی رفتار خشن از خود بروز دهد، به او حیوان یا وحشی گفته می‌شود و اگر این رفتار در نهایت خشونت باشد به او درنده یا حیوان و از این دست مشابَهت‌سازی‌های به حرف و تصویر گفته می‌شود. فصل مشترک انسان و حیوان را شاید همان غریزه باید دانست. جایی که انسان دارای عقل خودکنترلگر مانند حیوان غریزه‌محور رفتار می‌کند و از خود رفتاری خارج از مدنیت اجتماع انسانی بروز می‌دهد. تمامیت‌خواه و پرخاشگر می‌شود، آسیب‌زننده و تحکم‌آمیز رفتار می‌کند و می‌کوشد میان خود و دیگری یا دیگران مرزی تعیین کند و اصطلاحا حساب خود را از بقیه سوا کند. احساساتش را به شکل مغرورانه و حق‌به‌جانبی بروز می‌دهد و جهانش را سراسر تهاجمی و دارای شبهه و خصم می‌بیند. این گزاره‌های کوتاه تا حدودی خصوصیات مردسالارانه جامعه ماست که در نمایشگاه اخیر پیمان هوشمندزاده در گالری AG با عنوان عالی جناب خروس، خود را نمایان کرده است. همان‌طورکه از نام نمایشگاه پیداست، کلمه عالی‌جناب به‌خوبی زینت‌بخش و معرفی‌کننده خروس و وجوه و تمپنده بوده و تصویری از همان نگاه و برداشتی است که ما از خروس در ذهن داریم. خروس به این معنا کسی است که عموما بر صدر باید بنشیند، حرم‌سرای مملو از مرغان باید او را احاطه کنند و جهانش را با آواز صیحگاهی به این معنی که من پیدارم، چه معنی داردکسی بخوابد و درواقع استراحت با نگاه از زیر جناح ملوکانه پایان‌بخش رزوش باشد. تاجی که در عکس‌های هوشمندزاده به روشنی بخش طنز ماجرا را نیز با خود می‌کشد و این سؤال که این همه غرور و این نگاه با چه پشتوانه‌ای خود را برتر می‌داند. اساسا یک خروس کجای جهان ماست؟ و ما انسان‌ها شاید خیلی در زندگی شخصی و مدنی خود چنین زاویه نگاهی را خواسته یا ناخواسته برگزیده‌ایم، ولی اکنون که موجودی با چنین خصوصیات رفتاری و شکل ظاهری‌ای می‌بینم، بیشتر شوخی و خنده‌دار



درکش می‌کنیم. فارغ از اینکه از جایگاه خروس، در نقش خود و در جایی که ایستاده است، نه‌تنها خنده‌دار نیست و خود را این‌گونه نمی‌داند، بلکه با تمام وجود موقعیت خود را تحسین می‌کند، کاری که ما نیز درباره خودمان انجام می‌دهیم. شاید این سؤال را دیدن این عکس‌ها از خودمان برسییم که این‌همه سهم را از کجا برای خودمان کنار گذاشته‌ایم؟ هوشمندزاده به عکس‌هایش در قبا‌های به‌مراتب ساده و بی‌آلایش، جهان مردسالارانه و برالایش ما را به نقد کشیده است. کلمه عالی‌جناب بیش از آنکه در احترام اینجا قرار گرفته باشد، رفتار به‌ظاهر جدی ولی در باطن پیوده ما را به طنز گرفته است. او با عالی جناب گفتن به خروس به‌نوعی جامعه عالی‌جناب‌ساز و عالی‌جناب‌برده را زیر نیش طنز لنز خود برده و خروس در این میان تنها یک استعاره است؛ استعاره از مردانی که فکر می‌کنند دارای چنین جایگاهی در محیط خانواده خود هستند. نمادی از یک عالی جناب الکی و پلاستیکی که فکر می‌کند جهان همین باغچه‌ای است که او‌با مرغانش در آن زیست می‌کندوباید به اراده او خانواده‌اش زندگي کنند که قطعاً اگر خروس بداند هوشمندزاده چه با او کرده، بسیار مکدر خواهد شد. هوشمندزاده بیش از این نیز در کارهایش، در کبریت‌ها، فندک‌ها، دست‌ها و کمربندها و گردنبندها و دیگر کارها، به‌خوبی این نگاه جزو، او از همین نگاه جزئی‌نگر به کل‌های پرمسئله و حادثی‌مملو از استعاره و ایهام برپاید. در کارهای او نگاهی اجتماعی که برآمده از دغدغه‌های مدام اوست و نبود شلختگی و شلوغی و به‌نوعی سادگی کارها، قاب‌بندی‌ها که برآمده از تسلط او بر عکاسی است و داشتن جهان‌بینی بزرگ و زاویه نگاه وسیعش که حاصل تسلط او بر ادوات عکاسی است، به هوشمندزاده عکاس کمک کرده ما را براب‌ر نه یک عکس از یک تاج خروس یا نگاه بیمناکش، برابر مجموعه‌ای از نشانه‌ها، اسطوره‌ها و باورهای غلط اجتماعی یک جامعه قرار دهد. جامعه‌ای که هر روز مسائل پیچیده‌تر و هر روز به این نگاه ساده ولی در عین آسیب‌شناسانه بیشتر نیازمند است.